

و اکثری راهگرای وادی دارالبوار شدند ، و جمعی ازین طرف نیز زخمی گردیده دیگران سلامت بمنزل رسیدند •

بیست و پنجم غوزی مضرب خیم دولت گشت - در اثناء راه اقواج اوزبکیه از دو طرف نمودار گشته رفته رفته پیشتر آمدن گرفتند - فی الحال امیر الامرا باقواج جرافغار و جمیع ترکش بغداد جلو انداخته آن کم فرصتین را از پیش برداشت و فوج دیگر را که از فراخی میدان اندیشه ناک گشته قدم پیش نمی گذاشتند معتمد خان میر آتش با برقدانان متوجه گشته باندک دستبازی جمعی را قتل و بعضی را جریح ساخته برای فرار انداخت - چون حکم شده بود که غوزی و کهمرد را داخل ممالک محروسه دانسته قلعه دار آن را بحال دارند و نورالحسن قلعه دار غوزی توفیق اقامت زیافته ابا نمود لاجرم بادشاهزاده در روز در آنجا مقام نموده ده لک روپیه سرکار والا و قور خانه که در آنجا بود همراه گرفته محافظت آن به نورالحسن قلعه دار غوزی و ذوالقدر خان مقرر نمودند •

بیست و نهم برای خواجه زید راهی گشته چون منزل آن روز بر گذار سرخاب مقرر شده بود بنابر تفکی راه و بیم دست انداز اوزبک امیر الامرا را برای حراست جمعی از لشکریان که از عقب می آمدند بر فراز تنگناها گذاشتند - چون میان امیر الامرا و بهادر خان ساقه کل لشکر زیاده از دو گروه فاصله بود در اثنای راه اسباب بسیاری از لشکریان را هزاره و اوزبک بتاراج نموده جمعی کثیر بر خزانه ریختند - و تا در آمد شب ذوالقدر خان و نور الحسن در ستیز و آویز بوده آخر بمدد امیر الامرا مخالفان به بدترین روشی راه گریز سپردند - غرضاً شوال کوچ نموده بنابر طی عقبات دشوار گزار و تفکی راه کذل که از غایت ارتفاع و طول مانند راه صراط بیاریکی و تنگی زبان زد بود مقرر نمودند که بهادر خان و راجه جی سنگه تا عبور تمام لشکر

بر گذار سرخاب توقف نمایند - دوم و سوم شوال که مردم بجهت تنگی مسلک کتل که زالی سر راه برستم دستان می تواند گرفت تنگ آمده از کمرهای کوه چار چشمه بالا بر آمده بودند مردم بسیار و دواب بی شمار از شمال اضطراب و اضطراب غلطیده راه عالم بالا سر کردند - چهارم بیای کتل هندو کوه رسیده مقبر نمودند که نخست بادشاهزاده از کتل عبور نمایند بعد از آن امیر الامرا پس از خزانه و قور خانه و توپخانه بادشاهی و کارخانجات شاهزاده و بعد آن راجه جی سنگه چنداول کارخانجات مذکور و پس از گزشتن همگی اردو بهادر خان بگزرند - و هنگام عبور شاهزاده اگرچه شورش در هوا نبود اما چون برف افتاده یخ بسته بود مردم بتصدیع تمام گزشتند - ششم بادشاهزاده والا گهر بغوربند و هفتم بجاریکار رسیده هشتم داخل کابل شدند - و امیر الامرا که از عقب می آمد چون بر کتل منزل نمود نصف شب برف بارش در آمده خان مذکور را تصدیع بسیار داد - و راجه جی سنگه با همراهان وقتی که از چار چشمه گزشت برف شروع در بارش کرده تا دو روز دیگر در راه و تا گزشتن از کتل سه شبانروز دیگر در بارش بوده بر طرف شد - ذوالقدر خان با خزانه از ملاحظه آنکه مبادا کثرت برف راه را مسدود سازد روانه شده وقتی که بکتل بر آمد بارش بجای رسید که اکثر شتران خزانه زیاده از نصف جا بجا افتاده از حرکت باز ماندند - هر چند ذوالقدر خان سعی نمود از کتل نتوانست گزشت - و تمامی همراهان او از سوار و پیاده از شدت سرما پراکنده شده با چفدی در عین بارش برف بمحافظت خزانه پرداختند - فردای آن قدری از خزانه بر شترانی که توانائی تردد داشتند با جمعی از سواران پیش از خود روانه غوربند ساخت و خود با چفدی هفت شبانه روز برفراز هندو کوه با آنکه سحاب طوفان بار از کار خود فارغ نبوده از فوط برف و یخ و خوف دمه مردم را مشرف

بر هلاک داشت و قلت آذوقه و انتظار رسیدن بهادر خان سر بار تصدیقات دیگر شده بود گزرايند - و کیفیت حال بهادر خان برین منوال که چون بکئل تنگ شهر که بفاصله دو منزل از هندو کوه واقعست و نشیب دشوار نورد دارد و از بارش برف بغایت محال گزار شده بود معینا هزارهائی تنگ چشم بازرزی بودن مال مردم هجوم نموده در هر ساعت بر اردو می ریختند و خان مذکور به حملهای متواتر جمعی را قتل و جریح می ساخت باز از شوخ چشمی باز نمی آمدند رسید تمامی مردم را سلامت از کربوهای دشوار عبور و تنگناهای صعب امروز گزرايند - و یک روز پائین کتل توقف نمود و همگی پس ماندها را پیشتر از خود راهی ساخت - و باوجود راه کم بذایر شدت برف و دمه اکثری از لشکریان شب بر فراز کتل گزراينده مردم و دواب بسیار هلاک شدند - چنانچه از آغاز مرور لشکر تا انجام ده هزار جاندار قریب بنصف آدم تنمه فیل و اسب و شتر و غیره ضایع شده فراوان اسباب در زیر برف ماند - وقتی که خان مذکور بر سر کتل رسید و حال ذوالقدر خان با خزانه بدین منوال دید باخلاص خان و روپسنگه راتهور و گوکل داس سیسودی و مهیش داس راتهور و چندمی دیگر شب همانجا توقف نموده سحرگهان از شتران خود هر قدر یافت اسباب انداخته خزانه بار نموده تنمه بر اسپان و شتران لشکریان قسمت نمود - و همین که راهی ساخت جمعی از هزاره جمعیت خان مذکور بچشم کم دیده خواستند که برای بردن زر دستبرد می نمایند - سردار شهامت شعار لوامی تهور برانراخته و چهره از غضب بر افروخته جمعی کثیر را طعمه تیغ و تیر ساخت و بقیه السیف را براه فراز انداخته خزانه و اردو را سلامت گزراينده بیست و درم شوال بکابل

رسید •

اکنون باز بوقایع حضور می پردازد - ششم ذی قعدة از کافر واهن روانه
 پیش گشتند و بعد از طی سه منزل عارضه تب بر مزاج نو باره بوستان
 سلطنت شاهزاده مهر شکوه پسر دوم بادشاهزاده عالمیان محمد دارا شکوه
 طاری شد - هرچند اطباء پای تخت خون بزلو گرفته باقسام معالجه
 پرداختند چون خواست الهی با سری دیگر تعلق گرفته بود چاره گویی
 چاره گران بظهور نیامد - و بذبح مقتضای تقدیر قضیه ملال افزای آن نوگل
 گلشن اقبال که همگی اوقات حیثش چار سال و نه ماه و پنج روز بود نهم
 ذی قعدة رو نموده کوه کوه غبار اندوه سراپای خاطر مبارک گرفت - و بجهت
 تسلی خاطر والدین آن مسافر عالم بقا با سایر حجاب گزینان نقاب عصمت
 بمنزل آن بیدار بخت تشریف برده باب فصیح اطفای نایره اندوه فرموده
 روز دیگر ببعش آن نوگل زینت افزای گلشن ارم بائین پسندیده روانه
 لاهور نموده مقرر ساختند که در باغ والده اش مدفون سازند - یازدهم از آن
 منزل کوچ به کوچ متوجه شده هژدهم بسپرد و بیست و یکم بیابان انباله
 ورود سعادت نمودند - بیرم دیو سیسودیه که پیش ازین نوکر رانا بود دولت
 استیلام سده سزیه دریافته به عنایت خلعت و اسب و منصب هشت
 صدی چهار صد سوار سربلند گردید - و او را برادر سجان سزنگه سیسودیه
 ست که از دیو باز به بزدگی این آستان فلک نشان مفتخر است - و اینان
 پسر سورج مل دومین پور رانا امیرسزنگه اند - بیست و چهارم از یک
 منزل کرفال اردو را با جعفر خان و ملا علاء الملک میر سامان برآه راست
 رخصت نموده خود همعزان نشاط اندوزی با جمعی از مقربان و عمله
 برآه کفار نهر شکار کفار متوجه شدند - و بعد از فراغ شکار سوم ذی حجه
 داخل نور گده شده فردای آن بسیر عمارات شاهجهان آباد پرداخته تصرفات
 شایان و نمایان که بخاطر مبارک رسید خاطر نشان مکرمات خان و معماران

دموده حکم فرمودند که تا مراجعت لشکر جاه و جلال از اکبر آباد و رسیدن بیست و چهارم ربیع الاول که ساعت ورود اشرف درین دولتخانه است این عمارات دلکش باید که با زیب و زینت تمام با تمام رسد - و بنابر مزید تاکید عاقل خان و آقا یوسف را نیز در اهتمام شریک مکرمات خان نمودند - و خود بدولت و اقبال براه دریا کشتی سوار هم عنان دولت و اقبال متوجه دار الخلافه اکبر آباد گشته پانزدهم ذی حجه به پرتو قدوم برخنده ساعت سعادت پیرای آنجا را فروغ آموذ فیض ساختند *

جشن وزن مبارک شمسی

روز مبارک دوشنبه بیست و چهارم ذی حجه سنه یک هزار و پنجاه و شصت جشن وزن مبارک شمسی آغاز سال پنجاه و هفتم از عمر ابد طراز پادشاه فلک جاه با راستگی ترتیب یافته در ساعت مسعود برسم معهود آن روح مجسم خود را بچواهر و طلا و فخر و دیگر اشیاء بر ساخته ماده آسودگی و تقوا و محتاجان را مهیا و آماده ساخت و تهیدستان گیتی را راس المال رفاهیت عطا نمود - و فیل خرد کلان گوش که شایسته خان از گجرات ابراهیم داشته بود از نظر اشرف گزشت - معز الملک بخدمت متصدی گری بدر سورت و کفایت و چتر بهوج که پیشتر دیوان اسلام خان بود بدیوانی عالیه سرافرازی یافتند - نرغ محرم رستم خان و محمد زمان طهرانی و بختیار خان و چندی دیگر که از شاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر بخصت گرفته روانه درگاه جهان پناه شده بودند با دراک سعادت سجده درگاه والا سرمایه اعتبار ابدی و افتخار سرمدی اندر ختند - و چون بعرض اشرف رسید که جانباز خان فوجدار مقدسوز بزخم یکی از متمردان که خان مذکور وطن او را تاخته زنش را اسیر ساخته بود رخت هستی بر بست

بختیار خان را بعنایت خلعت و جاگیرداری آنجا سرافراز ساخته رخصت فرمودند - دره صفر شاهزاده محمد شجاع با سلطان زین الدین نخستین پسر خود از کابل آمده سعادت ملازمت اشرف دریافتند - و دو فیل با ساز نقره و برخی از اشیای دیگر بعنوان پیشکش و هزار مهر بطریق نذر گزارانیده بعنایت صوبه بنگاله بار دیگر سرافرازی یافتند - و اعتقاد خان را حکم شد که روانه حضور گردد *

کیفیت ارسال قندیل موصوع بروضه متبرکه حضرت سوور کاینات صلی الله علیه و سلم

عاطفت سرمدی حضرت ایزدی شامل حال سعادت مندی می باشد و این عطیه ربانی و لطیفه آسمانی در حق برگزیده عنایت الهی نزول می یابد که پیوسته آرزومند طواف قبله صوری و معنوی اعنی محراب درگاه جهان ملاذ گیتی پناه حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله و اصحابه بوده از همه سو روی امید بدین والا جذاب داشته باشد - مدت مر خدا برا که این سعادت ارجمند و دولت بی گزند نصیب حضرت ظل سبحانی صاحبقرانی بوجه احسن گشته بمنزله نمایان ممتاز جارید دارد - و هر چند بحسب ظاهر بجهت تمتیت امور فرمانروایی و سرانجام نظام مصالح کارخانه عالم حصول دولت زیارت میسر نیست اما باعتبار باطن پیوسته همه وقت فیض یاب سعادت حضور قایض النور بوده دل و جانرا فدای نام مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم دارند - از جمله درین ایام هنگام دیدن جواهر قطعه الماس نادری گرانمایه بوزن صد رتی بابت پیشکش قلب الملک بنظر انور در آمد که از خیرگی فروغ آن نظر دقیقه شناس

اهل خبرت را در قیاس قیمت آن مقیاسی درست اساس بدست نمی
 آمد بنابراین از روی تخمین بهای آن گوهر بی بها مبلغ دو لک و پنجاه
 هزار روپیه قرار یافت - خدیو هفت کشور بمقتضای صدق اعتقاد و درستی
 ارادت آنرا نذر روضه مطهره مکرمه حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و سلم
 نموده این دست آویز متین را وسیله استدعای مطالب و استجابت مقاصد
 از درگاه حضرت و اهب العطايا ساختند - و از جمله تحف اطراف و اکناف
 هفت کشور شمامه عنبرین بوزن هفت صد توله بقیه قیمت ده هزار روپیه که
 در سرکار خاصه شریفه بود بحسب اتفاق قذیبلی شکل افتاده امر فرمودند
 که زرگران جادو اثر و میفکاران هنرور آنرا بطلای مشبک در گرفته و بر
 اطراف آن نقشهای بدیع و بوتهای دلکش پر گل در غایت دقت و فراغت
 طرح افکنده بجواهر ثمینه مرصع نموده بعنوانی آن الماس گرانمایه را در آن
 نصب کنند که حسن صنعتش هوش از اهل نظر روده رواج صنعت چرخ
 مرصع کار را در نظرها بی موقع سازد - چون بموجب فرموده بصرف مبلغ
 سه لک و پنجاه هزار روپیه آن کار نامه رفیق صنعت آفرین صورت اتمام یافته
 بگل محمدی موسوم گردید حکم معالی بشرف نفاذ پیوست که سید احمد
 سعید که پیش ازین خیرات بکریمین شریفین برده بعد از فروختن ده بیست
 نفع گرفته بفقرا قسمت نموده بود باز بتقدیم این خدمت سعادت دوجانبی
 حاصل نماید - و بدستور سابق یک لک و شصت هزار روپیه متاع به عرب از
 متصدیان گجرات گرفته بآئین سفر پیشین بده بیست فروخته یک لک
 به شریف مکه و تنه در مکه معظمه و مدینه منوره بسکنه آنجا و دیگر
 محتاجان و مسکینان آن هر دو مکان سعادت نشان قسمت نماید - و از روی
 کمال بنده نوازی او را از روزیانه داری بر آورده بمنصب پانصدی ذات و اذعام
 دوازده هزار روپیه سر بلند ساخته بیست و سوم معمر رخصت فرمودند *

غره صغر شاهزاده والا گهر محمد شاه شجاع بهادر را بعزایت خلعت
 خامه با ندری و طره مربع و سرپیچ یک قطعه لعل و دو دانه مروارید
 و متکلی مربع الماس که قیمت همه یک لک روپیه بود و صد اسب از آن
 میان دو با زین مربع و طلا معزز و مفتخر ساخته به صوبه داری بنگاله
 رخصت ساختند - و بسطان زین الدین پسر کلان آن کامگار جیغه مربع
 و تسبیح مروارید و اسب با زین طلا میفاکار و بسطان بلند اختر دوم پسر
 آنوالا گهر جیغه مربع و تسبیح مروارید عطا فرموده بهمراهی بادشاهزاده
 دستوری دادند - بعیر مصاص الدوله ولد مرتضی خان خلف میر جمال
 الدین حسین انجو خدمت دیوانی و بقاضی طاهر آصف خانی خدمت
 خانسامانی آن عالی نسبت والا تبار مرحمت نموده هنگام رخصت بهر
 کدام اسب و خلعت عزایت فرمودند *

هژدهم راج کفور پسر جانشین رانا جنگت سنگه که بجهت ادای
 تهنیت فتح بلخ و بدخشان روانه درگاه آسمان جاه شده بود از زمین بوس
 درگاه والا و سجده گزارهی آستان فلک نشان نامه بخت را فروغ دولت
 داد - و عرضداشت رانا با پیشکش از نظر اشرف گزارانیده بمرحمت
 خلعت و تسبیح لعل و مروارید فرق عزت بر افراخت - چون بعرض رسید
 که ذوالقدر خان حارس غزنین و ناظم هر دو بگش از تعیناتیان ملک عدم
 گشته سعادت خان نبیره زین خان کوکه را بجای او مقرر نمودند - راجه
 جسونت سنگه را از اصل و اضافه بمنصب پنج هزاری ذات و سوار در اسپه
 سه اسپه سرافراز ساختند - خواجه عیسی و خواجه موسی پسران خواجه
 طیب که از بلخ بکابل و از آنجا همراه پدر بدرگاه آمده بودند بعزایت
 خلعت و ده هزار روپیه سرافراز گردیدند *

نوروز عالم افروز

درین هنگام سعادت فرجام که آوازه شادمانی آویزه گوش روزگار گشته
 بیست و پنجم شهر صفر نیز اعظم به برج حمل انتقال نموده و دشت
 و صحرا بگل و سبزه بپاراست بادشاه عالم پناه بر سریر دولت جلوس
 نموده داد کمرانی دادند و امرای عظام و دیگر بندگان را باضافه نمایان
 سرافراز ساختند - نخست راجه جسونت سنگه را باضافه پانصد سوار دو
 اسبه سه اسبه سر بلند گردانیدند - و شاهزاده مراد بخش را بجهت ضبط
 ممالک دکن از کشمیر بحضور اشرف طلب داشته حسین بیگ خان
 خویش امیر الامرا را بخطاب خانی و از اصل و اضافه بمنصب هزار
 و پانصدی هزار و پانصد سوار و عنایت علم و فیل و اسب و صوبه داری
 کشمیر مفتخر و مهابه ساختند - و معتمد خان را بخلمت و اضافه
 پانصدی بمنصب دو هزار سوار برنواخته از تغیر مومنی الیه آخته
 بیگی و خواجه عنایت الله خسر پوره عبد الله خان بهادر فیروز جنگ را
 بخدمت توغک سر بلند ساختند - اگرچه از بهادر خان در ساق بلخ ترددات
 نمایان و خدمت شایان بتقدیم رسیده بود لیکن چون بسبب اظهار بعضی
 مردم خاطر نشان اشرف شد که در تعاقب نذر محمد خان و مدد سعید
 خان در وقت غلبه اوزبک اغماص عین نموده لاجرم سرکار کاپی و قنوج
 که در نیول او بود و دوازده ماهه حاصل داشت تغیر نموده عوض سی لک
 زریه مطالبه سرکار متعلق بخالصه شریفه گردانیدند - و جلال برادر او را
 بعنایت خلمت و منصب هزار سوار از اصل و اضافه و خطاب
 دایر خان و مرحمت فیل و فوجداری آنجا مفتخر و معزز ساخته بهادر
 خان را بعنایت آزاده دل ساختند *

درین تاریخ جانب درشن وقت مسجرامی مردم فیلی مست بر راجه
مدن سنگه بهدوریه حمله آورده یکی از همراهان او را بضرب خرطوم افکنده
بزیردندان آورد - راجه از فرط تهور و جرأت بقوت تمام جمدهر بر وزد و بسر
دادن چرخي و بان راجه بآن نوکر سلامت ماند و بانعام پنجاه هزار روپیه
از جمله دو لک روپیه پیشکش راجگی سربلندی یافت - حکم معلی
بشرف نفاذ پیوست که بادشاهزاده والا تبار عالی مقدار محمد اورنگ زیب
بهادر که از بلخ مراجعت نموده بر کنار دریای بهت بموجب امر جلیل
القدر توقف داشتند بلده ملتان را در جاگیر خود دانسته از همان راه بدانجا
شتابند - و باقی طلب خود را که مطابق در ماهه هر ساله سی لک روپیه
می شود نقد از خزانه ملتان میگرفته باشند - چون ساعت ورود موکب
مسعود بدار الخلفه شاهجهان آباد نزدیک رسیده بود درازدهم ربیع الاول
موافق هژدهم فروردی ماه روز مبارک دوشنبه از اکبر آباد کوچ فرموده
متوجه آنصوب با صواب شدند - و راج کفور پسر زانا و بانعام خلعت و دو
اسپ با ساز طلا و مطلا و یک زنجیر نیدل مفتخر ساخته رخصت فرمودند -
محمد ابراهیم و ذوالفقار خان هر دو را رخصت نمودند و از راه عنایت
به ذوالفقار خان علم مصحوب او ارسال داشتند *

گزارش بنای حصار گردون آثار و عمارات عالی اساس شاهجهان آباد و کیفیت آبادی آن شهر و جریان نهر کوثر اثر

حکمت بالغه حضرت علی الاطلاق جل برهانه و جلالت حاجته هرگاه
از راه رعایت عباد و بلاد اقتضای برگزیدن دودمان دولتی از سایر خانوادهای

دیگر سلاطین روی زمین نماید و خداوندان آن دولت خدا داد را از جمیع ارباب دول بکمال جاه و جلال امتیاز بخشد هر آینه منسوبات و متعلقات و لوازم مایحتاج آن دولت را اگرچه از امور مستحسنه صوری باشد که وجود آن در نظام جملگی چندان ضروری نبود از بایست دیگر دودمان دولتها امتیاز تمام و نمایش نمایان دهد فکیف امری که باعث مزید شان و شوکت و افزایش شکوه و زینت آن دولت گردد که درین ماده سنت سنیه آنحضرت علیه بر مجازی این نهج جاری گشته که در باب عطای ذاکزیر وقت زیاده بر قدر کفایت عفت مبدول دارد - چه ظاهر است که از دیداد امثال این امور در واقع موجب وفور اعتبار ملوکست در انظار و باعث افزایش وقعت و وقار در قلوب - درین صورت نغان اوامر و فواهی و اجرای احکام و حدود الهی که علت غائی سلطنت و بادشاهیست بهمه جهت پیشتر رو میدهد - چنانچه برین دعوی بدیهه عقل شاهد است و نظیر این معنی از حضرت سلیمان علی نبینا و علیه الصلوة و السلام در کتاب مروجیست که آن سرور در مجلس حکم بر سریری زرین مکمل بنواد جواهر جلوس می فرمودند که در کمال عظمت و رفعت و زیب و زینت ترتیب یافته بود و بر پایها و اطراف آن جانوران مهیب از دست شیران قوی هیکل درشت چنگال و امثال آن در کمال هیبت و شهامت صورت و درستی هیئت ساخته بودند چنانچه بعنوان حیل محرکه ریاضیه باندک جنبشی در حرکت آمدندی و آوازه‌های سهگمین هولناک از جوف ایشان بر آمدی - و هم چنین مرغان عظیم الجثه از سیم و زر بر سر آن سریر نصب نموده بودند که چون بدستور صنعت مذکور ببال انشانی آمدندی انواع خوشبویها بر تارک مبارک آنحضرت نثار گردندی - و از مساهده این صور غریبه ارباب جنایات و انکار حقوق را وحشت و دهشت

تمام دست داده بحق و صدق اقرار نمودندی - بنابراین مقدمه مسئله چون حضرت آفریدگار عالم جلّ سلطانه این دولت ابد پیوند را از سایر دول مزید ارجمندی داده اصحاب آنرا از جمیع اشباه ایشان بکمال عظمت و شوکت و رفعت و عزت و رفور جاه و حشمت و فسحت دستگاه مملکت برگزیده چنانچه عشر عشیر موافقی که بآن سرور عطا نموده بدیگر سران نداده - ازین دهگزر که اهل هفت کشور بسوی ایشان رو برآه نموده و این درگاه را که نمونه درگاه احدیت است چنانچه صالح و طالح و مسلمان و کافر همگی از آن بهره‌ور اند حوالتهای حوایج مردم کرده برأت روزی همکنانرا برین دولت نوشته - لاجرم همه چیز این دولت را فراخور لایق حال آن وسیله ارزاق خلائق آفریده مرکز دولت و منشلی سلطنت آن والا دودمان را که عبارت از لاهور و اکبر آباد ست در خور وسعت دستگاه حشمت و کسادگی بحرین کف نیرسان آسیای ایشان فسحت ساحت محیط بخشیده و هر دو مرجع خلائق و قباله برآمد حاجات و وجهه توجه اهل شش جهت را فراخور باز گشت عالمیان از جمیع جهات و رجوه دستگاه گنجائی داده وسیع گردانیده - در جمعیت و جامعیت و معموری و کثرت خلائق و عمارات عالیه و امثال آن از آنچه مدن را در کار روزگار است و تمدن را از آن ناگزیر همگی بوجه اتم و اکمل درین دو مصر جامع یافته میشود بمرتبه که هزار مصر و شام در هر گوشه این هر دو گم گشته و هزاران قسطنطنیه عظمی و رومیه کبری در سر هر کوی شان سر گشته - لیکن چون از بعضی رجوه نقص الکمال بهر دو شهر عظمت بهر بر خورده اول آنکه در مبانی اکبر آباد که بر ساحل دریای جون است شکست و آبکند و نشیب و فراز بسیار وقوع دارد چنانچه در میان شهر نیز جا بجا واقع شده باعث نامموری آن گشته و هم چنین دارالسلطنت لاهور ازین جهت که یک

مرتبه اساس نیافته و رفته رفته بنیاد پذیرفته لاجرم آنچه آنچنان که باید و شاید بطرح مرغوب نیفتاده - دیگر آنکه ظاهر دروازه‌های قلاع هر دو جا که دولت سرای سعادت و سایر کارخانجات بیوتات سرکار خاتمه در داخل آن سمت وقوع دارد بسیار کم فضا و تنگ ساحت است چنانچه جلو خانه که بی نهایت در کار است اساس نیافته و بدین سبب از کثرت آمد و شد مردم افواج بادشاهی و تائیدان امرای عظام در اوقات ملازمت و هجوم میل و اسب بسیار خصوص در عیدها و جشنها بضعفا آزار و اضرار بسیار میرسد - سوای این از تنگ میدان کوی و برزن و بازار و شوارع خاص و عام عموم آلوده و رونده بنابر هجوم خلایق بی‌شمار زحمت و تشویش بسیار می یابند - لهذا بخاطر مبارک آوردند که بعدوانی که عامه عالمیان از توجه آن حضرت توسیع فرائع من جمیع الوجوه یافته در عهد راحت مهد آن حضرت از هیچ راه ضیق احوال خاتمه در طریق عیش معاش که خاصیت دیت آنحضرت است ندارند بهمین دستور ازین تنگی و کمی نیز که از بندگان ناشی شده خلاص گشته هر کدام بوضع و طرز موافق مرغوبی خود سماتنی اساس نهاده لذت زندگی یابند - و بر طبق این عزیمت فاقد امر ارفع عالم مطیع آن بانی مبانی جهانگیری و جهانبانی توفیق صدور یانت که مهندسان اصطولات شناس و اقلیدس نظر مابین این دو شهر عظیم الشان قطعه زمینی دلنشین بهشت نشان که بخوبی اعتدال آب و هوا متصف و مراتب کمیّت و کیفیت محسنات آن از توصیف خرد افزون باشد بهم رسانیده قلعه والا بنیاد که بحسب هیئت نمونه سبع شداد باشد مشتمل بر عمارات بدیع و نشیمنهای وسیع بوضع غریب اساس نهند - چون معماران هندسه پرداز و بنائیان سحر طراز در ظاهر دارالملک دهلی متصل نور گده مشرف بر دریای جون قطعه زمینی بدیع آئین

• نظم •

بر لب آب چون فیض سرشت که بهشتش بود نمونه زشت
خاکش از خرمی نشاط افزای داکش و جانغزا و دیده کشای
جایگاهی کز اعتدال هوا یافت رنجور چنـد ساله دوا
مردۀ را آب زندگانی ده پیـر فرتوت را جوانی ده

برای این کار بهم رسانیده بعرض مقدس رسانیدند - حسب الامر قضا نفاذ خدیو دادگر عمارت گر معموره هفت کشور که بعد از مرمت نزهستان دلهای صاحبان و صفا کده خاطر الو الالباب پیوسته در پی آبادی عالم خاک و آب اند بعد از پنج ساعت از شب جمعه بیست و پنجم ذی حجه مطابق نهم اردی بهشت سال دوازدهم از جلوس اقدس مطابق یک هزار و هشتاد و چهار هجری در زمان محمود و آوان مسعود استاد احمد سرآمد معماران نادره کار بسرکاری غیرت خان صوبه دار آنجا و صاحب اهتمام این کار مطابق طرحی بدیع و نقشی تازه که به هیچ وجه نظیر آن در شش جهت دنیا بنظر نظارگیان در نیامده بود رنگ ریخته بیلداران بحفر بنیاد آن پرداختند و پس از پنج ساعت و دوازده دقیقه نجومی از شب جمعه نهم محرم سال هزار و چهل و نه هجری مطابق سوم اردی بهشت اساس عمارات نو آیین در آن سرزمین فیض آگین که از کمال نزهت خدا آفرین رشک فرمای بهشت برین و سوادش بهمه حساب خال جبین سراسر متفرهات روی زمین است نهادند - و هر جا ارباب هنرهای متعارفه و اصحاب بدایع و صنایع غریبه از سنگتراش و پرچین ساز و مثبت کار و نجار و معمار صاحب سلیقه ماهر در ممالک محروسه بود بحکم اشرف حاضر گشته مشغول کار گشتند - و هر کدام بوزن دیگر دعوی

تفرد در فن خویشتن نموده لطف سعی بجای رسانیده بودند که در برابر حسن نمود کارشان کارنامه ارزنگ و نگارخانه چین و فرنگ مانند نقش آب نه نمود داشت نه بود - و نهی که سلطان فیروز شاه در ایام سلطنت از پرگنه خضر آباد تا سفیدرون که شکارگاه مقرری او بود سی کره آورده پس از رحلت او بمرور ایام از جریان باز مانده و در عهد حضرت عرش آشیانی شهاب الدین خن صوبه دار دهلی نهر مذکور را مرمت نموده جاری ساخته بود چون روزگار او سپری شد دیگری به تعمیر و ترمیم آن پرداخت - حسب الحکم اشرف از منبع تا شاهجهان آباد بلند و پست آنرا هموار و گدازهایی آنرا متین و استوار ساخته تا سفیدرون که سی کره است در ممر قدیم و از آنجا نهی تازه حفر نموده بپای عمارت رسانیدند - از تاریخ بقا تا پانزدهم جمادی الاول سال مذکور چار ماه و دو روز در عمل غیرت خان بتاکید تمام گنده و لغتی مصالح جمع شده بعضی جا اساس هم بر آمد و بعد از تعیین شدن او بصوبه داری تنه در مدت دو سال و یک ماه و پانزده روز عمل صوبه داری الله ویردی خان اساس قلعه از جانب دریا دوازده ذراع برافراخته گشت - و پس از در عمل مکرمت خان بتاکید و اهتمام او در سال بیستم جلوس مبارک بانجام رسید - چون کیفیت اتمام آن در کابل معروض حجاب بازگاه سلیمانی گشت حکم معلی بشرف بقاء پیوست که راز دانان انجم و افلاک ساعتی مسعود که سعود آسمانی سعادت دو جهانی از آن کسب نماید بجهت نزول اشرف در آن عمارت مسرت افزا که در هفت کشور ربع مسکون بل هر دو کون چون بانی خود ثانی ندارد برگزیده بعرض مقدس رسانند - اختر شناسان کامل نظر بدقت فکریست و چهارم ربیع الاول مطابق بیستم فروردنی ماه سال هزار و پنجاه و هشت هجری اختیار نموده گوش زد عاکفان پایه سریر سلیمانی

نمودند - چون وقت وسیع بود لاجرم از کابل باکبر آباد تشریف فرموده در دوازدهم ربیع الاول مذکور روانه شاهجهان آباد گشتند *

حقیقت قلعه و عمارات مرکز محیط دولت یعنی دارالخلافة شاهجهان آباد

زبان خامه توصیف چگونه تعهد تعریف آن نماید و صفحه صحیفه افشا باوجود تنگ زوئی بچه رو ضمان تضمین ستایش آن گردد که فسحت ساحت ممنوع المساحتش با فراخنای عالم امکان دم از برابری میزند و رفعت پایه قوی مایه عرش سایه اش سر بمسارات سبع شداد سماوات فر نمی آرد - زمین از استحکام قوایش همدوش ساق عرش برین گشته و پایه رفعتش از بوکت این بدلی متین از کرسی آسمان هشتمین گزشته - بروج گردون عروج البرز آثارش شرفه غره از علو کفکره این نهم منظره در گزانیده - آثار خاکریزش که مانده کرا خاک از سه طرف محاط آبست بنیاد بنا بقعر بحر محیط رسانیده - بوارق انوار صفای دیوارش از ظهور مهر انور اظهر و مراتب شهرت رفعتش از لیالی و ایام شهرز و اعوام اشهر * نظم *

اساس متینش درین خاکدان بود کنگر کشتی آسمان

قوی دل بود عالم خاک ازو نشان میدهد غور ادراک ازو

جهان کهن راست بروی نظر چو پیروی که او را بود یک پسر

شد از رفعت شان سپهر دگر نبود آفتابش شه بحر و بر

محیط کرم پادشاه جهان جهان بخش ثانی صاحبقران

شه عدل کیش ملایک خصال سلیمان جلال و فلاطون کمال

بی عائله تکلف از مبدای بنیاد این طلسم آباد تا افراختن این نوع قلعه

عالی اسس که سرگذشته رفعتش تا زه پیشطاق ایوان کیوان برابر افتاده
و حوض آذینش شفاور بغور عمق خذدش پی نبرده در خواب و خیال
هم هیچ بادشاه فلک جاه را دست نداده بلکه تا هنگام طی قطع این
نطح دورنگ و برجیدن مهرهای سپید و سیاه هیچ صاحب اقتداری را
ساختن این نوع عمارات که تا بقای زمین و آسمان اندراس بقواعد آن
مرساک میسر نخواهد آمد - بالفرض و التقدير اگر دیگر فرمان روایان صاحب
تدبیر بمساعدت وقت و یارویی بخت مراتب جاه و اقتدار و دولت
و اعتبار بهم رسانیده بذهای مرتفع و عمارات عالی از روی زمین تا آسمان
بر برزند و صد کاخ ملون منقش را برابر ایوان کیوان بسازند اما این نظرت
بنزد و دانش ارجمند و کمال عقل و جدت فهم و کثرت فراست و حدس
عیب و تمیز تمام و سلیقه درست در احداث ابفیه عالیه و عمارات رفیع
و منازل و نشمینهای غریب و باغات و بستین دلپسند نظر فریب
و اجرای انهار و انراس اشجار و مزید تکلف و تصرف در جمیع امور توره
و توزک بادشاهی و رسم و آیین فرمان روائی که خاتم این مظهر اتم قدرت
الهی است و هیچ یکی از سلاطین روی زمین پی بدان نبرده در دنیا
دیگری را میسر نیامده - و چگونه میسر می آید که بحکم قسمت حوالنگده
روز نخست ابداع این بدایع که بهن وقت بوده روزی بنندگان آن خدیو
روزگار شده و چیزی که در انتظام سلسله نظام جهان و طریق عیش و معاش
جهانیان درکار باشد و بکار آید در پرده غیب نمانده که بعرض ظهور نیامده -
چنانچه بمحض اهتمام آنحضرت کار تصرف و تکلف در امثال این مهام
مقامی که رسیدن بفرور پایه از آن ما فوق تصور خرد است رسیده - و ترقی
در امور بمکانی که غایت مراتب امکانست کشیده سرزمین دلنشین
هندوستان در زمان آن حضرت رفته رفته گلشن روی زمین آمده و عهد

عاقبت مهدش موسم بهار روزگار بلکه سنّ شهاب لیل و نهار گشته - درین صورت ازین عالم صاحب فطرتی بلند اقبال و ازین دست مجددی دانش سگال خال حال بر روی کار آمده رونق افزای عالم صورت می گردد بلکه باعتقاد ارباب دانش و بیفتش چنین خلقتی والا فطرت مادر ایام فزاده و نمی زاید - مجملاً این حصار گردون آثار که از مبداء تاریخ بنیاد تاهشت سال بکمال جد و جهد بسرحد اتمام رسیده و تا آن غایت مبلغ پندجاه لک روپیه در مصارف بنای آن و موازی این مبلغ در مخارج عمارات عالیه داخل قلعه مبارک بخرج رفته مشتملست بر چهار دروازه و دو دربیچه و بیست و یک برج از آنجمله هفت مدور و چهارده مثنی و محیط چار دیوارش که مثنی بغدادیست هزار گز طول و ششصد ذراع عرض و بیست و پنج گز ارتفاع تا شرفات از خاکریز دارد - نسبتش شش لک ذراع و دورش سه هزار و سه صد ذراع - و تمام باره و بروج گردون عروج آن رفیع العماد از اوج تا حنیض و از کنگرها تا خاکریز از سنگ سرخ تراشیده اساس یغته - خارا تراشان دقیقه اندیش فرهاد فن بدان مثابه در تنگ درزی الواح آن دقت بکار برده اند که در ناخن فکر نیز توصیف آن بند نمی شود - لهذا کلیم طور معنی طالباً درین مقام که پا لغز اندیشه غور پیشه است چندان ایستادگی که در خور این مقام باشد بجا نیاورده آنجا که میگوید

* نظم *

نه بینی بدیوارش از سنگ درز	که چسبان بود صحبت تنگ درز
در آینه سنگ خارا تراش	چو خورشید هنر کرده فاش
ز بنیاد تا کنگر از خلوه سنگ	تراشیده گوئی ز یکپاره سنگ
منازمت سرشت و صفا گستر است	هم آینه هم سدّ اسکندر است
بدینسان بنای فلک احتشام	شد از سفک یکرنگ گلگون تمام

و همگی عمارات دولتخانه و الا از برج شمالی و باغ ارم مثال حیات بخش و شاه محل آرامگاه مقدس و برج معروف ببرج طلا و امتیاز محل و دیگر عمارات قرینة آن و خواب گاه نواب قدسیه القاب زبده مقدسات دوران اسوه طاهرات زمان بیگم صاحب و دیگر پردگیان حریم حرمت در یک رشته به ترتیب واقع شده - از طرف مشرق با ارتفاع دوازده ذراع مشرف بر آب و صحرا و از جانب مغرب بر باغ و باغچه‌های مسرت افزا و انهار و تالاب فیض پیرا سراپا از سنگ مرمر صاف شفاف بنیاد پذیرفته از راه هر کدام باحجار رنگین پرچین کار و سقف و جدار هر یک در غایت زیب و زینت بنوعی مطلقاً و منقش و رنگین ساخته شده که مراتب کمیت و کیفیت محسنات آن از پایه توصیف خرد گذشته - و هر یک در خاطر پسندی و دلنشینی از روضه رضوان و غرغه تصور جهان نشان میدهد - و از همه رهگذرها خاصه از فیض بخششی جا و فرح افزائی نضا و فسحت ساحت و افاضه روح و راحت و صفای نظر و حسن منظر بهشتیست بر روی زمین بلکه روکش بهشت برین بنظر در آمده - رخشانی و درخشانی لاله زار سهیل آثار نقش و نگارش آب و رنگ جگر گوشه بدخشان و قره العین عدن از یاد می برد - خاصه منظر آئینه نگار که با لغز انظار افلاکیانست چه جای خاکیان بنور و صور گوناگون قلم بطالن بر نقش و نگار کارگاه بوقلمون کشیده و از عکس رنگ آمیزی گل‌های حدیقه زبرور بشک فرمای اطلس ساده کارخانه چرخ برین گشته - نوعی چهره افروز حسن و جمال است که خورشید کیمیا گر هر صبح برای کسب فروغ بر در هر لوحش حلقه می زند و هر لحظه در رنگ متخیله سخندور صد رنگ عورت سراپا معنی بجلوه در آورده تماشای حیرت افزایش بی مبالغه از باب معنی را پلند صورت می سازد - معیناً نهر کوثر اثر که بحسب فرموده

فرمان فرمای انس و جان بنهر بهشت زبان زنگ اهل روزگار ست مانند شاه
جوی مجرّه از اواسط هر یک روانست و حلق وسط جمیع عمارات مجرّای
آبکیوان ساخته - حوضهای پیش و اندرون هر نشیمن فردوس موطن
بصورت آبشار و فواره ریزان و جوشان بی تکلف آب سیماب سان آن گوئی
جدولیست از سیم خام که بر الواح سنگ رخام غلطان است و یا مانند
سریان عین الحیوة روح طبعی بمجاری شریان در کالبد روح روان - و در
پیش هر نشیمن ارم مانند باغچه در نهایت طراوت و دلپذیری که سر تا سر
سرزمین بهشت آئین آن از جوش سبز تر روکش سپهر اخضر گشته معاینه
فردوس برین در نظر تماشائی جلوه گر میگردد - و در هر طرف از گرمی
هنگامه نشو و نما رونق بازار نشاط و انبساط و تقاضای تکلم لب اطفال غنچه
و کودکان شگوفه صدای سرشار گل تا سرحد چار دیوار دولتخانه فیض آثار
میرسد - و قبل از آنکه مشاطه باد بهاری بغازه کاری عذار گل و تازه کاری
طرقه سنبل در آید از لطافت هوای روح افزای این مسیحا کدهای دولت
سرا شاهدان تازه رخسار ازهدز و افوار و نونهالان گل و کلاله مویان سنبل
چهره افروز حسن ادا میشوند - و پیش از رسیدن موسم فروردی و اردی
بهشت درین وطن گاه نشو و نما که همانا مسقط الراس قوت نامیه است
نازنینان سیمبر شگوفه سیراب و تر سر از مظهر شاخ بدر آورده خندان
و شگفته چشمک می زنند - لطف دیگر آنکه جا بجا درین حدایق
فردوس زیب و ایوانهای خاطر فریب حیا مطبوع در کمال دلکشائی
و آبشارهای دلپذیر بی نظیر در نهایت خوشنمائی مانند لوح بلورین
سینه سیمبران عریض گنده بآئینی حسن افروز است که در جنب هر یک
از آن حوض دلکشا باعتبار لطافت روانی و سلاست چریانی طلسم است
داده فریب نظر بند و تفرجگاه عجیب اعجاب پیوند - صد چشمه آب

حیوان بلکه جمیع عیون روضه رضوان بگرد رفته و موج آب و تاب هر یک از آن صرأت صنع ربانی و پرتو نور بخشی آن بدایع مخترعات یزدانی از کمال اوج خوبی گزشته آئینه آفتاب را از صبح روشن جبین رو نما گرفته - و متصل این مکانهای فردرس نشان ایوان غسلخانه بفسحت ساحت و فرح افزائی فضا معاونی زینت بخش عالم صورت گشته - و در برابر آن حمامی بغایت آب و تاب هوش ربانی نظارگیان گردیده که تا غایت در هیچ قوفی از قرون بالیه شبیه این هر دو عمارت بی قرین هیچ بیفنده در زیر چرخ برین ندیده - و نظیر آن و قصر فردرس نشان و حمام صفا پرور بادشاه جهان در هفت کشور ربع مسکون موجود نشده بنظر روزگار در نیامده - نه تنها من برینم که فردوس اعلی و عرش اقدس نیز بر این اند چه معجز رقص هندوستان در تزیین سقف زمین ایوان غسلخانه که بطریق بندهای دلکشانی خاطر پسند فرنگی و گرههای خوش طرح رومی سراسر بصرف نه لب زریه بانجام رسیده - و برجدار فیض آتارش بجای تصویر صورت آنگونه نگارش معنی بکار برده اند که اگر مانی تصور آن نمودی همانا مانند صورت دیوار بیهوش ماندی - و جادر رقص عراق در نقش و نگار پرچین کاری بالای راه دیوار حمام عالی مقام بدانسان نزاکت و لطافت پرداخته بر روی کار آورده اند که بهزاد شبیه آن اگر در خاطر نقش بستی تا آن استادیها باعتراف شاگردی شان قلم از کف افکندی و گوش گرفتگی چنانچه دستان سرای بستان سرای کلام صاحب طبع سلیم طالب کلیم در وصف این ایوانچه نیکو گفته

زهی عرش بنیاد و دولت اساس چو خورشید در آسمان روشناس
 مفایات بر افلاک پرتو نشان ازین نور روشن سواد جهان
 در آئینه عدست اگر جا کند ز دیدار خوبان تبرا کند

• نظم •

زمین فرش راه تمسای تو فلک می زند سر ز سودای تو
 بنقش تو چون کلک تصویر رفت نه رنگ از گلستان کشمیر رفت
 بکان شفق رنگ دیگر نماید طلا در صدفهای اخت-ر نماید
 همه رنگها را نثار تو کرد فلک ماند خود یک صدف لاجورد
 پر آوازه خوبیت روم و چین سرای شهنشاه باید چنین
 شه کشور عدل شاه جهان جهان بخش ثانی صاحبقران
 گل شمع بزمش سواد سپهر ز دود بخورش فلک سبز چهر
 دیگر باغ ارم مثال حیات بخش که بحسن نمود رستهایی خیابان و اقسام
 گلپای ایوان و انواع درختان سبز و خرم و شاداب رشک صفوف سروستان
 جان و چشم و چراغ زمین و زمان است - و همه جا در مجاری آنها روان
 بخش آن روضه رضوان آنها روان و چشمه سارهای جوشان بلطافتی که
 میان آن و چشمه حیوان فرق از انسانست تا حیوان و از روی زمین
 تا آسمان - اگرچه سابقاً نیز انگاره نگرش توصیف آن مقام از کوتاه دستی
 بنان و سستی بیان نیمکاره ماند اکنون نیز بعلت قلت سرمایه سخنوری
 در همان پایه مانده دو کلمه شکسته بسته بطریق اجمال مرقوم قلم نیاز
 می گردد - نو آئین بانگی که موج سبز نواخیزش از سر طوفان گل گزشته
 معنی لفظ سبز به گلگون بخود تفسیر می کند - و هر برگ سر خوش
 دلکشش که بتحریرک جنبش نسیمی از خواب بر میخیزد خواب
 محمل را به بیخودی تعبیر می نماید - سبز نورسته همانا خط سبز نیست
 بر رخ گلرخان تازه دمیده یا صفحات مصحف صفع است از قلم غبار بخط
 مصدق مرقوم گردیده - در هر گام زمین بل سر تا سر روی زمین دلنشینش
 چندا که نور نظر کار کند نهالهای پر گل بدیع صورت چون گلدسته بهم پیوسته
 نوعی بار آورده که جز گل چیزی منظور نمی شود - و در هر چمن توده

توده خرمن سنبل رونق شکن کاکل خم اندر خم و گیسوی شکن در شکن
 نازنیفلان گلبدن بر روی هم افتاده - و در هر طرف انواع درختان میوه دار
 سبز و خورم بنحوی سر در سر یکدیگر کشیده که هیچ جا آسمان بنظر در
 نمی آید - عرض و طول خیابانش که چون خیابان عمر دراز خوش آیفده
 و مانند سن شباب طرب افزاینده است بنحوی مطلوب ارباب تفرج افتاده
 که از نه دل نمیخواهند که آن نمودار کوچک عمر خضر هرگز بسر آید و آن
 مهبط انوار فیض نامتناهی تا ابد بپایان انجامد - و چگونه چنین نباشد
 که در جای دیگر بر روی زمین چنین مکان ارم قرین که از افراط جوش
 سبزه و گل و وفور لاله و سنبل و اظلال اشجار سدره نشان طوبی مثال
 و سیلان انهار سلسبیل آثار از مرغزار خیابان ریاض رضوان دل نشین تر
 می نماید بنظر سیاحان بحر و بر در نیامده - و فروغ اقبال بی منتهای
 مبداء فیض بر ساحت قبول آن گلشن خدا آفرین زیاده از درجات فرض
 وهمی و احتمال عقلمی تافته مثل آن بهشتی مقام ایزد تعالی در زیر آسمان
 نیافریده چنانچه مشاهده شاهد و عیان دلیل بیانست * نظم *

بقدر سیر این گلشن نظر کو بهشتی اینچنین جای دگر کو
 ز هر برگش گلستانی نمایان چو از آئینه عکس خوب رویان
 بود نشو و نما اینچجا روانرا بهار دیگر است این بوستانرا
 درین گلشن ز جوش سبزه و گل نمی آید بگوش آواز بلبل
 ارم در پشت دیوارش نشسته خجیل چون عفدلیب پر شکسته

یکی از جمله حجت‌های کامله بر اثبات خوبیهای این نقش بدیع فاعل
 مختار کثرت جریان انهار و وفور آبشارهای فیض آثار است که از وقوع رسته
 اشجار بر کنار خیابان بی مبالغه نمودار جذبات تجری من تعص الانهار
 لزان آشکار گشته - آب خوشگوار هر یک از غدیر و آبگیر آب تسلیم و کوثر

برده و از تصور سلاست آب نهرش جوی شراب بدهن آورده - خاصه
 حوضی بطول و عرض شصت در شصت در وسطش چون آئینه آفتاب
 بامواج نور چهره افروز ظهور گشته همه حساب اول دلایل واضحه بر اظهار
 قدرت جهان آفرین است - و از عکس رنگ آمیزی گل‌های اطراف رشک
 فرمای نگارخانه چین بل روکش اطلس پر نقش و نگار کارخانه چرخ
 برین - آب خورشید حبیبش بسکه چون لعل خوبان سیراب فیض حلاوت
 است زکوة عدوت بدجله و فرات میدهد - و قطره قطره زلالش باعتبار صفا
 و لطافت بل همه حساب بر چشمه ساز زندگی تفوق میجوید - فوارهای
 درون که بعدد چهل و نه از فخر ساخته شده چون سحاب رحمت ایزدی
 برپوشش مروارید غلطان هوش از سر راز دانان سواد و بیاض روده - و صد
 و دوازده فواره دور که مایل بحوض نصب گشته پذیرایی چندین هلال
 بجهت دفع عین الکمال گرد چشمه آفتاب طلوع نموده - در هر چهار
 خیابان اطراف که هر کدام از سنگ یک رنگ سرخ بعرض بیست گز
 باتمام رسیده نهری چون جدول نور به پهنائی شش ذراع مشتمل بر سی
 فواره در افشان در وسط آن بلطافتی روانست که چراغ چراغان نهر منجره از
 پرتو آن نوریاب جاردانست - و از ذره تا خورشید و ماه تا ماهی فریفته
 و شیفته تماشای آن - چپ و راست این هدیه ارم آیین که همانا قطعه
 ایست از فردوس برین در دست عمارت دلفشین بغایت دلپسند و نظر
 فریب است از بس طراز صور گوناگون و نقش بوقلمون چون عرش میزکار
 بلقیس با سریر زمره نگار سلیمان بآئینی صورت اساس یافته که همه
 معنی وقوع نظیر آن در عالم امکان صورت پذیر نیست - و نهر آبی در
 محاذی آن جاری گشته از دست انفاس روح الامین احیای اموات در
 طی شکن آستین دارد - و در حیاض وسط هر دو عمارت که چشمه حیوان